



## درس استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نقش زمان و مکان در استنباط  
موضوع جزئی: فهرست مباحث - دیدگاه های کلی درباره تأثیر زمان و مکان - دیدگاه اول: تأثیر تام - مصادف با: ۳۰ شعبان ۱۴۴۶  
دیدگاه دوم: عدم تأثیر - دیدگاه سوم: تأثیر فی الجملة - تفسیرهای مختلف در دیدگاه سوم - تفسیر اول - دوم - سوم - چهارم  
سال اول  
جلسه: ۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مقدمه

بحث درباره تاثیر و نقش زمان و مکان در استنباط احکام شرعی است. این عنوان از دهه شصت در برخی از نوشته‌ها، نامه‌ها یا پیام‌های امام رحمة الله علیه مطرح شد و در دایره ادبیات علمی حوزه‌های علمیه قرار گرفت. از همان زمان تفسیرهای متفاوتی از این مطلب به عمل آمد و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به آن ابراز شد.

بحث‌هایی که طی این جلسات انشاء الله دنبال خواهیم کرد و در حد فرصت محدودی که در این ایام داریم، به آن خواهیم پرداخت، چند مطلب است که به مرور انشاء الله اینها را به نحو اجمال و اختصار مطرح می‌کنیم:

۱. تفسیرهای مختلفی که از این نظریه یا از این بیان به عمل آمده است.

۲. پیشینه آن را در فقه شیعه و در کلمات فقها بررسی می‌کنیم؛ به این معنا که آیا این بحث تازه‌ای است یا سابقه داشته؛ به

عبارت دیگر تفاوتی بین آنچه امام مطرح کردند و آنچه که ادعا شده که در گذشته هم وجود داشته، قابل ذکر هست یا خیر؟

۳. اگر فرصتی بود، به تاثیر زمان و مکان از دیدگاه اهل سنت می‌پردازیم. اینکه در نگاه اهل سنت چگونه زمان و مکان در احکام

شرعی و در شریعت موثر هستند؟

۴. آثار پذیرش و انکار تاثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی را اجمالاً اشاره خواهیم کرد.

۵. تأثیرگذاری زمان و مکان را در ابعاد و عرصه های مختلف یک به یک مورد بررسی قرار خواهیم داد. اینکه اولاً منظور امام

چیست؟ ثانیاً عرصه‌هایی که می‌تواند این دو عنصر در آن اثرگذار باشد، بالنسبة الی الاستنباط کدام عرصه‌ها هستند.

۶. پس از آن هم به برخی از شبهات و نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که در این رابطه ابراز شده یا ممکن است مطرح شود انشاء الله خواهیم

پرداخت.

این یک تصویر کلی و دور نمایی از مباحثی است که ما طی روزهای آینده انشاء الله دنبال خواهیم کرد.

#### دیدگاه‌های کلی درباره تأثیر زمان و مکان

در بدو امر مناسب است به دیدگاه‌های کلی نسبت به تاثیر زمان و مکان در شریعت یا استنباط احکام شرعی اشاره‌ای داشته باشیم.

در یک تقسیم بندی کلی می‌توانیم بگوییم سه دیدگاه در این رابطه وجود دارد:

**دیدگاه اول (تأثیر تام):**

یک دیدگاه که من از آن با عنوان دیدگاه تاثیر تام یاد می‌کنم و شاید نام دیدگاه افراطی هم بر آن بتوان گذاشت این است که زمان و مکان دو عنصر تاثیرگذار به تمام معنا در شریعت هستند. از کلمات برخی از متفکران شیعه که البته فقیه نیستند و با فقه‌آشنایی چندانی هم ندارند، استفاده می‌شود که برای زمان و مکان یک تأثیر تمام عیار قائلند. یکی از کسانی که به این دیدگاه ملتزم شده و از صحبت‌ها و نوشته‌های او چنین برمی‌آید صاحب نظریه قبض و بست تئوریک شریعت است. سخن او بر این پایه استوار است که فهم شریعت مستقل از فهم طبیعت نیست. به نظر ایشان دانش یک هویت جمعی دارد و هر قضیه از هر علمی، در هر قضیه از علم دیگر که به ظاهر نامربوط است تأثیر دارد. ادعای وی متشکل از سه مقدمه است:

مقدمه اول: هیچ فهمی از دین وجود ندارد که به معرفت‌ها و فهم‌های برون دینی متکی نباشد.

مقدمه دوم: اینکه اگر فهم‌های برون دینی تحول پیدا کنند، فهم دینی نیز متحول می‌شود و اگر آنها ثبات داشته باشند فهم دینی هم ثابت خواهد بود.

مقدمه سوم: فهم‌های برون دینی همه متحول می‌شوند.

نتیجه: پس فهم‌های دینی هم متحول می‌شوند.

عامل و عنصر اصلی در تغییر و تحول فهم‌های بیرونی که منجر به تأثیر در فهم درونی می‌شود، زمان و مکان است. لذا به نظر ایشان مجتهد نمی‌تواند خودش را از بند علوم دیگر ولو به ظاهر غیر مرتبط با شریعت مستغنی بداند. یکی از لوازم این نظریه تأثیرگذاری تام زمان و مکان در استنباط احکام شرعی است. این البته اختصاص به احکام ندارد، بلکه در بسیاری از امور می‌تواند اثرگذاری آن دیده شود.

بعضی از روشنفکران اهل سنت هم به این دیدگاه معتقدند، من الان وارد بحث و بررسی نسبت به این دیدگاه نمی‌خواهم بشوم، ما این را فعلاً کنار می‌گذاریم، بررسی اینکه به طور کلی ما نصوص و ظواهر آیات و روایات را حمل بر عصر تشریح بکنیم و برای ادوار و زمان‌های بعدی یک راه و مسیر دیگری را طی کنیم، این خودش یک بحث مستقلی طلب می‌کند.

#### **دیدگاه دوم (عدم تأثیر)**

در مقابل، دیدگاه عدم تأثیر هم وجود دارد؛ یعنی اینکه زمان و مکان هیچ تأثیری در اجتهاد ندارد. منابع استنباط احکام تنها ظواهر کتاب و سنت است، آن هم بدون دخالت عناصر دیگر مثل عقل و حتی عرف در یک جهاتی. اگر بخواهیم از یک گروهی به عنوان سمبل این دیدگاه یاد کنیم می‌توانیم به اخباری‌ها اشاره کنیم، البته نه اینکه منحصر به اینها باشد، بلکه حتی در میان غیر اخباری‌ها هم ممکن است برخی به این دیدگاه معتقد باشند. ما به این دیدگاه نیز کار نداریم لذا نه فعلاً می‌خواهیم به بیان و بررسی دیدگاه اول بپردازیم، نه به دیدگاه دوم.

#### **دیدگاه سوم (تأثیر فی الجمله)**

دیدگاه سوم دیدگاه تأثیر فی الجمله زمان و مکان در استنباط احکام شرعی و اجتهاد است. این دیدگاه خود مشتمل بر طیف وسیعی از آرا و انظار است. طیف وسیعی که یک سوی آن نگاه حداقلی است و سوی دیگرش نگاه حداکثری.

#### **تفسیر اول**

در نگاه حداقلی زمان و مکان در استنباط حکم شرعی دخالت دارد، اما نه مستقیم بلکه صرفاً در محدوده‌ای که خود شارع تعیین کرده، مثلاً عناوین ثانویه که مربوط به برخی زمان‌ها یا مکان‌ها هستند موجب کنار رفتن حکم اولی می‌شوند، مانند اینکه کسی

اضطرار پیدا کند یا در تراحم بین اهم و مهم ناچار به اختیار یک طرف شده و اهم را اختیار کند، اینها به نوعی بر مبنای تأثیر زمان و مکان است، چون شرایط زمانی یا شرایط مکانی او را وادار به ترجیح اهم بر مهم یا ارتکاب مضطر الیه می‌کند، لذا می‌گویند ما غیر از این چیزی به نام زمان و مکان نداریم؛ شاید به یک معنا با مسامحه می‌گوییم نگاه حداقلی تأثیر زمان و مکان. اینها می‌گویند خود شارع احکامی را با ملاحظه شرایط خاص زمانی و مکانی مکلف جعل کرده و این دیگر به یک معنا به اختیار مجتهد نیست، بلکه در دستگاه تشریح تعبیه شده، جعل عناوین ثانویه به همین معناست، کسی که اضطرار به اکل میته پیدا می‌کند و این برای او مجاز شمرده می‌شود این در واقع جعل یک حکم برای مکلف در یک شرایط زمانی و مکانی خاص است، بنابراین غیر از این دیگر ما چیزی به نام زمان و مکان نداریم. البته شاید اخباری‌ها هم این را منکر نیستند، آنها هم قائل به کنار رفتن حکم اولی به اعتبار شرایط اضطرار هستند، مثلاً وقتی در مقام امتثال برای مکلف تراحم پیش می‌آید ترجیح اهم در واقع ملاحظه شرایط خاص زمانیست، یعنی در یک شرایط خاص زمانی تراحم پیش می‌آید که ناچار می‌شود مکلف اهم را ترجیح می‌دهد.

سوال:

استاد: می‌خواهم عرض کنم این دیدگاه گویا می‌گوید ما چیزی به نام زمان و مکان نداریم که تأثیر در استنباط داشته باشد، اما این فی الواقع، به رسمیت شناختن این دو است. یا مثلاً ممکن است برای عرف در تشخیص مصداق نقش قائل باشد، این هم در واقع تأثیر زمان و مکان است.

به هر حال اگر تعبیر حداقلی هم چندان دقیق نباشد، این دیدگاه معتقد است زمان و مکان در قالب‌ها یا طرق یا احکامی توسط شارع در نظر گرفته شده. همه آن حالات، شرایط، ازمه و امکنه که برای مکلف ممکن است پیش آید از قبل ملاحظه شده، و برای آنها احکامی جعل شده است. یک نمونه عرض کنم، «ان ارید من التغییر تغییر الاحکام تغییر مظروفها و عللها و المصلحه للناس حسب ما امره الشارع، مثل اکل المیتة الذی یباح عند الاضطرار او ارتکاب ای محذور آخر اخف، اذا دار الامر بین محذورین و الایم و المهم او ترک واجب لدفع ضرر او نحو ذلك، فهذا لیس من تغییر الحکم، كما اشرنا الیه بشی بل هو انتفاء حکم خاص بانتفاء موضوعه و وجود حکم الآخر بوجود موضوعه»<sup>۱</sup>.

سوال:

استاد: می‌گوید اگر منظور از تغییر حکم تغییر به حسب ظروفها باشد با مسامحه می‌توانیم بگوییم این یک نگاه حداقلی نسبت به دخالت زمان و مکان است. پس طبق این دیدگاه زمان و مکان دخالت دارد، منتهی دخالت به این صورت است که یک حکمی برای یک شرایط خاص و در ظرف خاص ثابت است که این حکم در شرایط دیگر و در ظرف دیگر ثابت نیست، لذا اینها در واقع دو حکم هستند برای دو موضوع. ایشان می‌گویند منظور از تغییر اگر این باشد در واقع تغییر نیست فلیس هذا من تغییر الحکم، این نظر مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی است.

<sup>۱</sup> الاحکام الشرعیة ثابتة لا تتغیر، صفحه ۱۷.

در جای دیگر عبارت ایشان این است « فصیح ان الحکم الثانی ثابت ابدًا لا یتغیر صارت الظروف ما صارت و تغیرت الاحوال ما تغیرت و النص النبوی کالنص القرآنی لا فرق فی ذلک بین المعاملات و العبادات فکلها مصون عن التغیر»؛ می‌فرماید که ما چیزی به نام تغییر نداریم، احکامی هم که به حسب ازمنه و امکانه تغییر می‌کند در واقع از قبل برای آن امکانه و ازمنه جعل شده است. پس زمان و مکان به این معنا در احکام شرعی دخیل هستند. البته این غیر از آن است که مثلاً بعضی از احکام مقید به یک زمان و مکان هستند، آنها که اصلاً از بحث خارج است اما اینکه خود زمان به عنوان یک ظرف یا خود مکان به عنوان یک ظرف در حکم دخالت داشته باشد و موجب تغییر حکم شود، طبق این دیدگاه، اساساً چنین چیزی از قبل و توسط خودش شارع پیش بینی شده و بیان شده است، عناوین ثانویه چیزی غیر از این نیست. دوران بین محذورین، اهم و مهم، از مصادیق آن است. لذا اینها را نمی‌توانیم جزء منکران و قائلین به عدم تاثیر قرار بدهیم، و به همین جهت ما این را از آنها جدا کردیم. بین این دیدگاه و اخباریون خیلی فرق است، با این حال تاثیری هم که اینها قائل هستند، در همین حدی است که عرض کردم.

### تفسیر دوم

برخی تفسیر دیگری به عمل آورده و می‌گویند: به طور کلی احکام در ظروف زمانی و مکانی مختلف تغییر می‌کند و زمان و مکان در آنها تاثیر دارد، ولی این تاثیر تنها و تنها در دایره موضوع است و لاغیر؛ زمان و مکان باعث تغییر موضوع می‌شود. حال اینکه چه عواملی موضوع را تغییر می‌دهد، بحث دیگری است. البته عبارتی هم که ما از مرحوم آیت الله صافی نقل کردیم از جهتی با این سخن مختلف و متفاوت نیست. ایشان هم تغییر حکم با تغییر موضوع را می‌پذیرید منتهی می‌گوید این تغییر موضوع از قبل با پیش بینی شارع حکمش معلوم شده است. ولی طبق این دیدگاه موضوع اگر تغییر کند، در اثر تغییر زمان یا مکان، این باعث تغییر حکم می‌شود، منتهی تغییر موضوع ممکن است در اثر تغییر شرایط بیرونی موضوع باشد همه قبول دارند اگر مثلاً استحاله صورت بگیرد موضوع عوض می‌شود، هیچکس منکر این نیست، سگ اگر تبدیل به نمک شود اینجا موضوع تغییر کرده، تا حالا سگ موضوع نجاست بود، اما الان که تبدیل به نمک شده در اثر استحاله، حکم نجاست از بین می‌رود، این را همه قبول دارند، این یک تغییر درونی در خود موضوع است، تغییر ماهوی پیدا کرده، این را همه قبول دارند. اما گاهی تغییر، تغییر ماهوی نیست، تغییر در برخی از قیود موضوع است. گاهی تغییر، تغییر بیرونی است، در شرایط پیرامونی موضوع تغییراتی اتفاق می‌افتد. شرایط پیرامونی یعنی یک موضوع اگر به صورت مجرد لحاظ شود، خودش فی نفسه با قطع نظر از مقارناتش یک حکمی دارد، اما اگر با آن مقارنات ملاحظه شود، یک حکم دیگری پیدا می‌کند. پس زمان و مکان از این جهت تاثیر دارد که این مقارنات و ملازمات را گاهی تغییر می‌دهد، یک شرایط تازه‌ای پدید می‌آورد. مثال‌هایی هم برایش می‌توان ذکر کرد، اینکه مثلاً یک زمانی لباس سیاه پوشیدن مکروه بوده، چرا؟ چون تشبه به یک گروه خاصی بود، لباس پوشیدن، فی نفسه حکمش معلوم است، حکم اولی آن معلوم است، اما چون مقارن شده بود با حاکمیت یک گروهی که شعارشان و نمادشان این رنگ بود و این لباس بود، لذا از آن منع شد وقتی این مقارنات از بین برود و این شرایط کنار برود آن حکم تغییر می‌کند. پس اینجا ماهیت موضوع یا قیود مربوط به این تغییر نکرده بلکه مقارناتش عوض شود مثلاً در مورد موسیقی و غنا، اینکه گاهی موسیقی مناسب مجالس لهویست و اگر نهی شده به خاطر مقارنات آن است چنانچه این مقارنات کنار رود یک شرایط جدیدی پیدا می‌شود و دیگر حکم به حرمت نمی‌شود. این تغییر در موضوع، به اعتبار تغییر در شرایط و مقارنات آن است.

در مورد موضوع حالا من یک نمونه عرض کردم، شاید اغلب مقالات و نوشته‌هایی که در مورد تاثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد ارائه شده است، اغلب معتمدند که منظور از تأثیرگذاری یعنی تأثیرگذاری زمان و مکان در موضوعات. یعنی شرایط زمانی و مکانی که در موضوع اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد. تغییر موضوع هم سبب تغییر حکم می‌شود، چون نسبت بین موضوع و حکم، نسبت سبب و مسبب است. لذا اگر موضوع عوض شود، حکم هم عوض می‌شود.

البته گونه‌های مختلفی برای تغییر موضوع می‌توان ذکر کرد، باز اینجا اختلاف وجود دارد، بعضی‌ها به صورت کلی ادعا کردند که منظور از تغییر شرایط زمانی و مکانی و تاثیر آن در حکم شرعی که مجتهد هم باید آن را لحاظ و حکم شرعی را استنباط کند همین تغییر موضوع است، منتهی گونه‌های مختلفی برای تغییر موضوع گونه‌های قابل تصویر است، شاید پنج شش گونه برای تغییر موضوع ما می‌توانیم تصویر بکنیم، یکی تغییر ماهوی موضوع، یکی تغییر قیود و اجزاء موضوع، یکی تغییر مقارنات خود این موضوع، یکی هم تغییر شرایط کلی به این صورت که اساساً این موضوع را جزئی از یک کل ببینیم و آنگاه حکم آن را استفاده کنیم که حالا این را من بعد عرض می‌کنم.

به هر حال بعضی از مقالات نوشته شده، در این رابطه ابهاماتی در آن وجود دارد یا حتی اضطراب‌هایی وجود دارد که من یک نمونه‌اش را برای شما نقل می‌کنم. از جمله در یکی از مقالات آمده: ریشه اصولی مکان و زمان همین مناسبت حکم و موضوع است، بعضی توهم کردند که این امر تازه‌ای است ولی اینطور نیست بلکه بیان حقیقت اجتهاد است، هر فعلی که از مکلف صادر می‌شود یا مکلف می‌خواهد آن را انجام دهد چون در ظرف زمان و مکان قرار می‌گیرد، آن زمان و مکان، فعلیت تکلیف را برای مکلف دگرگون می‌کند، به عبارت دیگر موضوع حکم به واسطه تحول زمان و مکان تحول پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> این هم ابهام و اضطراب دارد و هم به یک جهت دیگری دارد توجه می‌دهد، می‌گوید: در اینجا صحبت از اضطراب هم نیست که مثلاً از باب عسر و حرج و لا ضرر و ... بخواهد حکم عوض شود. اینکه گفتم یک پله جلوتر از نگاه قبلی است، بدین جهت است که آنجا همه این تغییرات را در چارچوب عناوین ثانویه و اهم و مهم و ترجیح اهم ارزیابی می‌کند، این می‌گوید این غیر از مسئله عناوین ثانویه است، این یک پله رفته جلوتر، نه اینکه نافی آن باشد، می‌گوید مقصود این است و الا آن چیزی است که خودش با یک عنوان دیگری مطرح شده برای مطالعه بیشتر می‌توانید به مجموعه مقالات نقش زمان و مکان در اجتهاد که یک کنگره‌ای به همین عنوان تقریباً سی سال پیش برگزار شد، مجموعه مقالاتش منتشر شده، می‌توانید به آنجا هم مراجعه کنید.

به هر حال می‌خواهم بگویم که تفسیرهای مختلفی از تاثیر زمان و مکان فی الجمله به عمل آمده، دقت کنید، ما عرض کردیم آن دیدگاه تأثیر تام به کنار، دیدگاه عدم تأثیر به کنار، دیدگاه تأثیر فی الجمله خودش شامل یک طیف وسیعی از انظار و آراء است، از حیث عرصه‌های اثرگذاری، قلمروی آن. واقعاً بعضی از این نوشته‌ها را که انسان ملاحظه می‌کند می‌بیند اساساً تفسیر به ما لایرضی صاحبه است، یعنی به گونه‌ای مطلب مورد نظر امام را تفسیر کردند که با رأی خود امام قطعاً سازگار نیست. حالا من بعداً اینها را ذکر خواهم کرد. البته می‌توانیم بگوییم بعضی از اینها قرابت بیشتری دارند با آن مطلبی که امام گفته است، بعضی‌ها هم بعد بیشتر دارند.

سوال:

<sup>۱</sup> مجموعه مقالات نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳

استاد: هر دو؛ هم برداشت ما از آن سخن که اصلاً ایشان چه می‌خواهد بگوید و بعد هم خودمان ببینیم حق چیست. می‌خواهیم به اینجا منتهی شویم... من نمی‌خواهم خیلی وارد آن موارد بشوم، چون فرصت خیلی نیست، هر کدام از اینها دلائلش و به اصطلاح شواهد مدعیانشان را بخواهیم ذکر کنیم و یک به یک آنها را بررسی و نقد کنیم خیلی زمان می‌برد. ما دو دهه از ماه رمضان را داریم که فرصت هم خیلی کم است.

#### تفسیر سوم

یکی از اساتید می‌گوید: ما چهار دسته احکام داریم که زمان و مکان تنها در یک دسته از این احکام می‌تواند تأثیرگذار باشد. این چهار دسته یکی احکام اصول عقاید، دوم احکام فروع دین، سوم احکام اخلاقی، چهارم احکام عرفی و بنای عقلایی است. زمان و مکان که خود پویا هستند، تحول آفرین نیز هستند و این احکام عرفی و بنای عقلایی است که در تیر رس زمان و مکان قرار می‌گیرند و گرنه در اصول و فروع و اخلاقیات، زمان و مکان را چندان فعال و موثر نمی‌یابیم.<sup>۱</sup> طبق این دیدگاه در اصول عقاید، در فروع دین نماز و روزه و حج و جهاد و یا اصول اخلاقی، ما نمی‌توانیم رد پایی از زمان و مکان پیدا کنیم، بلکه این فقط در احکام عرفی و عقلایی است. ایشان می‌نویسد: بنابراین آنچه از قوانین و احکام که به جوامع و علوم و صنایع و محافظات و مبادلات و معاملات و پاره‌ای از احکام که با گذشت زمان در طول تاریخ بر یک شکل و وصف و حال باقی نمی‌مانند با مرور زمان دگرگون شدن جوامع، پیشرفت تکنیک و تکامل علوم، بی‌شک دستخوش دگرگونی می‌شوند، در این نوع از احکام برای مجتهدی که به جامعه خود مدیون است میدان پهناور و گسترده‌ای قرار دارد که جولانگاه فتاوی مفید و کارساز او خواهد بود. این چیزی است که می‌تواند فقه را سرفراز کند. ایشان تغییرات را به لحاظ احکام در نظر می‌گیرد و می‌گوید تغییرات تنها در یک دسته است، اینها همه جای بحث دارد، اینجا ببینید باز نگاه به چیست؟ مسلماً ایشان نمی‌خواهد تغییر شرایطی که به واسطه عروض عناوین ثانویه پیش می‌آید و تأثیرش را در احکام نادیده بگیرد، مسلماً ایشان هم معتقد است که اگر اضطرار پیش بیاید باعث اباحه محذورات می‌شود، ایشان قبول دارد اگر اهم مزاحم شود با مهم باید به اهم اخذ کرد. اینها را قبول دارد، پس چرا می‌گوید ما از این چهار دسته احکام فقط در احکام عرفی و عقلایی می‌توانیم تأثیر زمان و مکان را ردیابی کنیم؟ در آن موارد مثلاً در فروع می‌گوید چندان اثرگذار نیست، شاید او اشاره به همین جهت داشته باشد. البته یک تعبیری خود ایشان اینجا دارد که: عرف و بنای عقلا که من با مسامحه از آن به زمان و مکان تعبیر می‌کنم. ایشان که مسلم نمی‌خواهد نفی کند تأثیرگذاری زمان و مکان را در غیر این موارد، بلکه او می‌خواهد بگوید آنچه امام گفته، منظور این است، یعنی آنجا که پای عرف و بنای عقلا وسط می‌آید جای تأثیرگذاری زمان و مکان است و استنباط اینجا از شرایط زمانی و مکانی اثر می‌پذیرد.

ببینید چقدر دیدگاه‌ها مختلف است، واقعاً یک دیدگاه واحدی وجود ندارد و ما با تفسیرهای متفاوتی مواجهیم. یکی می‌گوید این فقط در موضوعات است و از یک منظر نگاه می‌کند، این هم می‌گوید: این در دایره احکام عرفی و بنای عقلایی است.

#### تفسیر چهارم

تفسیر دیگر این است که این صرفاً در دایره فهم نصوص قرار دارند. یعنی تأثیر شرایط زمانی و مکانی در استنباط به این معناست که ما تاریخ و زمان صدور روایات را و موقعیت زمانی و مکانی حاکم بر صدور روایات را مورد توجه قرار دهیم و به شرایط صدور

<sup>۱</sup> علیرضا فیض، مجموعه مقالات نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج ۳، فقه و اجتهاد در بستر زمان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷

توجه کنیم تا بفهمیم که این روایت ناظر به چه شرایطی است؟ حالا بیشتر در دایره روایات این معنا پیدا می‌کند، اگرچه یک عده‌ای این را در مورد آیات هم می‌گویند لکن به خطا رفتند، می‌گویند وقتی ما به شرایط زمانی و مکانی صدور روایات توجه کنیم، دیگر نمی‌آییم حکم نسبی را به جای مطلق و مطلق را به جای نسبی بنشانیم. این البته یکی از جهاتی است که می‌تواند به این معنا مرتبط باشد. لکن این از دایره تأثیر زمان و مکان که مورد نظر امام است جداست، این یک امر دیگر است. اینکه ما در مقام استظهار از نصوص به شرایط زمانی و مکانی صدور روایات توجه کنیم، این یک امر است، اینکه زمان و مکان به نوعی در استنباط ما اثر بگذارد یک امر دیگری است. بعضی‌ها اصلاً منحصر کرده‌اند تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط را به همین امر؛ من خودم با یکی از این آقایان یک بحثی داشتم، گفتم به نظر شما زمان و مکان تأثیر دارد یا خیر؟ گفت بله، لکن تأثیرگذاری به این معناست که ما وقتی می‌خواهیم از روایات استظهار کنیم، به این جهت توجه داشته باشیم. من نمی‌خواهم این را نفی کنم، چون بالاخره همین مطلب می‌تواند در قالب این مسئله بدین صورت مطرح شود که زمان و مکان باعث تخصیص حکم به آن شرایط می‌شود، یعنی تخصیص حکم به یک زمان و مکان خاص، اینکه آن روایت مربوط به یک زمان خاص بوده.

سوال:

استاد: بعضی‌ها می‌گویند که منظور امام این است، من گفتم تفسیرهای مختلف از تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط شده، منتهی گاهی به امام نسبت داده می‌شود، گاهی تلقی خودشان را بیان می‌کنند، اینها دو گروه هستند و فرق دارند وقتی که امام این نظریه را مطرح کرد یک عده گفتند منظور امام این است یک عده هم به صورت کلی این نظریه را توضیح دادند بدون اینکه به امام نسبت بدهند. اینها با هم فرق می‌کنند. من مجموع تفسیرهای که به عمل آمده را ذکر می‌کنم، اعم از اینکه این را به امام انتساب داده باشند یا انتساب نداده باشند، بالاخره آرا و دیدگاه‌های مختلفی اینجا وجود دارد.

بحث جلسه آینده

این تفسیرها مهم است، من این نگاه‌ها و تفسیرها را ذکر و سپس یک جمع بندی خواهم داشت، این یک دریچه‌ای را باز می‌کند به ابعاد مختلف بحث و هم فاصله‌ها را نشان می‌دهد. حال اینکه حال چقدر می‌توانیم این دیدگاه‌ها را منطبق با این نظریه بدانیم و چقدر فاصله بین اینها پیدا کنیم، این بحثی است که انشاءالله دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»